

Investigation of the Nature and Characteristics of Theological Principles (Al-Ghāvaīd Al-Kalamiyyah)

Mahdi Abdi *

Qurban Ali Karimzadeh Gharamaleki **

Saeed Alizadeh ***

Abstract

The principles of human beliefs and doctrine play a fundamental role in all his material and supersensible movements. This fundamental importance requires special attention to Ilm al-Kalam which is responsible for belief studies and makes clear the need for its development and deepening. Theological principles have a determining position in Kalam; Therefore, the development and deepening of these principles have a significant role in the growth and prosperity of Ilm al-Kalam. Although, until the modern era, detailed and complete attention has not been paid to theological principles (Al-Ghāvaīd Al-Kalamiyyah); in the present era, some sages have tried to re-investigate the current theological principles and also propound new principles. This valuable move needs some preliminaries as the entrance and opening of this research. One of these preliminaries is the analysis and investigation of the nature and characteristics of the theological principles which includes all relevant elements and rejects all irrelevant elements. The present article has dealt with this issue with a descriptive-analytical method. According to our results, theological principles can be defined as follows: "General rulings resulting from theological issues that are the basis of Kalam and play an effective role in the general orientations of theological schools".

Keywords: Theological Principles, The Nature of Theological Principles, The Characteristics of Theological Principles, The Confirmation Principles of Kalam.

* PhD student of Islamic Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran (**Corresponding Author**).
abdi.mahdi72@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
s-alizadeh@tabrizu.ac.ir

Date of Receive: 2023/01/01

Date of Accept: 2023/02/05

بررسی ماهیت و ویژگی‌های قواعد کلامی

مهدی عبدی*

قربانعلی کریم‌زاده‌قراملکی**

سعید علیزاده***

چکیده

اصول عقاید انسان نقش بنیادینی در تمام حرکات مادی و معنوی او دارد. این اهمیت بنیادین توجه ویژه به علم کلام را می‌طلبد که عهده‌دار معارف اعتقادی است و لزوم توسعه و تعمیق در آن را روشن می‌سازد. قواعد کلامی در علم کلام جایگاهی تعیین‌کننده دارد؛ لذا توسعه و تعمیق این قواعد نقش بسزایی در رشد و شکوفایی علم کلام دارد. هرچند تا دوران معاصر توجه استقلالی و مناسبی به قواعد کلامی نشده است، اما در عصر حاضر، برخی محققان اقدام به بازپژوهی قواعد کلامی موجود و همچنین تحصیل قواعد جدید کرده‌اند. این حرکت ارزشمند به مقدماتی نیاز دارد که نقش مدخل و باب ورود به این تحقیقات را دارد؛ از جمله این مقدمات، تحلیل و بررسی ماهیت و ویژگی‌های قواعد کلامی و ارائه‌ی تعریفی از این قواعد است که جامع افراد و مانع اغیار باشد. جستار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این امر پرداخته است. با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان قواعد کلامی را چنین تعریف کرد: «احکام کلی حاصل از مباحثات کلامی که اساس علم کلام‌اند و نقش مؤثری در جهت‌گیری‌های کلی مذاهب اعتقادی دارند».

واژگان کلیدی: قواعد کلامی، ماهیت قواعد کلامی، ویژگی‌های قواعد کلامی، مبادی تصدیقی علم کلام.

۱. مقدمه

معارف الهی با توجه به محتوا و کارکردهای آن‌ها، به سه دسته‌ی اعتقادات، اخلاقیات و احکام تقسیم می‌شود. تفاوت در محتوا و کارکرد این اقسام اقتضا می‌کند که روش استنباط آن‌ها نیز متفاوت باشد. این تفاوت در موضوع و غایت و روش، منجر به این شده است که در

* دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسؤل).

abdi.mahdi72@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، ایران.

g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

*** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، ایران.

s-alizadeh@tabrizu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

زمینه‌ی معارف الهی، سه علم مستقل از هم به وجود آید: علم فقه، علم اخلاق اسلامی و علم کلام.

از میان این سه علم، علم کلام نقش بنیادی‌تر دارد و اساس و پایه‌ی دو قسم دیگر است. جهت‌گیری‌های کلامی تعیین‌کننده‌ی مسیر حرکت در استنباط‌های فقهی و اخلاقی است و حتی در مقام عمل، میزان پایبندی فرد به احکام و اخلاق به میزان اعتقاد او بستگی دارد. نقش و جایگاه بنیادین این علم، توجه اساسی به این علم را می‌طلبد و ضرورت توسعه و تعمیق آن را آشکار می‌سازد. توسعه و تعمیق در هر علمی به توجه کافی به مبادی، منابع، قواعد و روش‌های آن علم نیاز دارد. در طول تاریخ اسلام، توجه لازم و کافی به مبادی، منابع، قواعد و روش‌های علم فقه صورت گرفته است. تحت همین توجهات، اصول فقه، رجال، درابه، قواعد فقهی، آیات‌الاحکام و مجامع روایات فقهی تولید شده است؛ اما این توجه کافی به علم اخلاق و علم کلام وجود نداشته است.

در علم کلام، قواعد کلامی جایگاهی اساسی دارد و عمدتاً روش متکلمان برای حل مسائل کلامی چنین بوده است که یک سلسله اصول و قواعد برپایه‌ی منابع عقل و وحی پی‌ریزی می‌کردند و با کمک آن‌ها، سعی در حل مسائل کلامی می‌کردند. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۴۹)

درباره‌ی قواعد کلامی از دو زاویه امکان پژوهش وجود دارد:

یکی از این زاویه که هر یک از قواعد کلامی موجود، مستقلاً بازپژوهی شود، یا در زمینه‌ی تحصیل قواعد کلامی جدید، پژوهش صورت گیرد؛

دوم از این زاویه که مسائل کلی مربوط به قاعده‌ی کلامی کاوش شود؛ مسائلی همچون ماهیت قواعد کلامی، زمینه‌ی پیدایش قواعد کلامی، منابع قواعد کلامی، کارکرد قواعد کلامی، تاریخ قواعد کلامی، اقسام قواعد کلامی و جایگاه قواعد کلامی در مذاهب مختلف اسلامی.

در این مقاله از زاویه‌ی دوم به قواعد کلامی پرداخته شده است و به همین منظور، ماهیت قواعد کلامی و ویژگی‌های آن‌ها با روش وصفی-تحلیلی بررسی شده است.

شناخت دقیق ماهیت و ویژگی‌های قواعد کلامی، اولین قدم در راه بازپژوهی قواعد کلامی موجود و تحصیل قواعد کلامی جدید است.

۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی قاعده و کلام

۲.۱. مفهوم لغوی قاعده و کلام

مفهوم لغوی قاعده: در لغت، قاعده به معنای بنیان و پایه برای شیء به کار می‌رود؛ «قواعد البیت» به معنای پی و پایه‌ی خانه است (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۱۰؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۹). طریحی می‌نویسد: قواعد جمع قاعده به معنای پی و پایه برای چیزی است

که در بالای آن قرار دارد؛ «الْقَوَاعِدُ جَمْعُ الْقَاعِدَةِ وَ هِيَ الْإِسْلَامُ لِمَا فَوْقَهُ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۹).

مفهوم لغوی کلام: در لغت، کلام به معنای بیان آواهای متوالی برای معنای فهم‌شدنی است؛ «الْكَلَامُ فِي أَصْلِ اللَّغَةِ عِبَارَةٌ عَنْ أَصْوَاتٍ مُتَتَابِعَةٍ لِمَعْنَى مَفْهُومٍ» (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۳۹). راغب می‌گوید: کلام بر واژگان سازمان‌یافته اطلاق می‌شود و همچنین بر معانی‌ای که تحت آن الفاظ قرار می‌گیرد؛ «فالكلام يقع على الالفاظ المنظومة و على المعانى التى تحتها مجموعة» (راغب‌اصفهانى، ۱۴۱۲، ص ۷۲۲).

۲.۲. مفهوم اصطلاحی قاعده و کلام

مفهوم اصطلاحی قاعده: در اصطلاح، قاعده امری کلی است که برای شناخت احکام جزئیاتش، بر آن‌ها تطبیق داده می‌شود؛ «أمر کلی منطبق على جميع جزئیاته عند تعرف أحكامها منه» (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۲۹۵).

مفهوم اصطلاحی کلام: در اصطلاح، کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و براساس شیوه‌های مختلف استدلال، اعم از برهان، جدل، خطابه و... گزاره‌های اعتقادی را اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض و شبهات مخالفان دین پاسخ می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۶).

۳. ماهیت قواعد کلامی

هدف از بررسی ماهیت و ارائه‌ی تعریف، یا شناخت ذات و واقعیت معرف است، یا تمییز آن از امور دیگر. هدف اول با تعریف به حد و رسم که مشتمل بر جنس و فصل و عرض عام و خاص است، تأمین می‌شود؛ لذا تأمین این هدف، فقط برای مفاهیم حقیقی و معقولات اولیه که جنس و فصل و عرض عام و عرض خاص دارند، امکان‌پذیر است؛ اما هدف دوم، یعنی تمییز معرف از امور دیگر، برای اعتباریات نیز امکان‌پذیر است؛ زیرا این هدف می‌تواند با ذکر ویژگی‌های مؤثر در تمییز یک امر اعتباری از سایر امور تحصیل شود. از آنجاکه قواعد کلامی امری اعتباری‌اند، هدف از بررسی ماهیت و ارائه‌ی تعریف از قواعد کلامی، تمییز آن‌ها از سایر امور است و این هدف با بیان ویژگی‌های ممیز این قواعد امکان‌پذیر خواهد بود. در این جستار، ابتدا ویژگی‌های قواعد کلامی بررسی می‌شود تا شناخت دقیق از این قواعد حاصل شود و وجوه تمییز این قواعد از سایر امور آشکار شود و درنهایت، تعریف‌هایی که برای قواعد کلامی وجود دارد، بررسی و سعی می‌شود تعریفی کامل ارائه شود که جامع افراد و مانع اغیار باشد.

۱.۳. بررسی ویژگی‌های قواعد کلامی

ویژگی اول: مسأله‌ی کلامی بودن

اولین ویژگی قواعد کلامی آن است که این قواعد قسمی از مسائل علم کلام‌اند؛ «إِنَّ قَسْماً مِنْ مَسْأَلِ عِلْمِ الْكَلَامِ... يَكُونُ مَأْخِذاً لغيرها مِنَ الْمَسْأَلِ وَ دَلِيلاً عَلَيْهَا، فَهَذَا مَا نَسَمِيهِ قَاعِدَةُ كَلَامِيَّةٌ» (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷) ذکر این ویژگی در تعریف قواعد کلامی، موجب تمییز آن‌ها از مبادی تصدیقی این علم می‌شود.

توضیح مطلب آنکه هر علمی موضوع، مبادی و مسائل دارد (محقق طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۹۳). مسائل هر علمی به غیر از مبادی تصدیقی آن علم است. مسائل یک علم، سؤال‌های آن علم است؛ سؤال‌هایی که آن علم برای پاسخ‌دادن به آن‌ها تدوین شده است و در آن علم برای پاسخ به آن‌ها برهان اقامه می‌شود؛ «المسائل في كل علم هي القضايا الخاصة بذلك العلم التي يشك في انتساب محمولاتها إلى موضوعاتها و يطلب في ذلك العلم البرهان عليها» (علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴)، اما مبادی یک علم تصورات و تصدیقاتی است که برای رسیدن به پاسخ مسائل آن علم، مقدمه و مواد استدلال می‌شوند؛ بدون آنکه در آن علم به آن‌ها پرداخته شود و تحلیل یا استدلالی برایشان صورت گیرد. «المبادی هي الأشياء التي يبتنى العلم ذوى المبادى عليها و هي إما تصورات أو تصديقات. أما التصديقات فهي المقدمات التي تتألف منها قياسات ذلك العلم و هي قضايا إما أولية لا تفتقر إلى بيان و لا وسط لها مطلقاً و يسمى الأصول المتعارفة و هي المبادى على الإطلاق؛ و إما غير أولية لكن يجب تسليمها ليبتنى عليها و من شأنها أن يثبتن في علم آخر فلا وسط لها في ذلك العلم التي هي مبادئ فيه» (علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳)

سؤال‌هایی که علم کلام در پی یافتن پاسخ آن‌هاست و اصلاً برای همین تدوین شده، سؤال‌های اعتقادی است؛ سؤال‌هایی از ذات و صفات و افعال الهی، سؤال‌هایی از نبوت و امامت و معاد. بنابراین معیار اینکه یک گزاره بخواهد از مسائل علم کلام باشد، آن است که باید مفاد آن گزاره امری اعتقادی باشد که در علم کلام برای اثبات آن برهان اقامه می‌شود؛ برای مثال مفاد قاعده‌ی لطف این است که «انجام کاری که موجب نزدیکی مکلف به اطاعت و دوری او از گناه شود، البته بدون آنکه در قدرت مکلف تأثیری داشته باشد یا اختیار او را سلب کند، بر خداوند واجب است»؛ «قال: و اللطف واجبٌ لتحصيل الغرض به. أقول: اللطف هو ما يكون المكلف معه أقرب إلى فعل الطاعة و أبعد من فعل المعصية و لم يكن له حظ في التمكين و لم يبلغ حد الإلجاء» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). این مفاد، امری اعتقادی درباره‌ی افعال خداوند است که البته موافقان و مخالفانی دارد که هر یک از ایشان برای اثبات یا نفی این قاعده ادله‌ای اقامه کرده‌اند و سعی کرده‌اند ادله‌ی طرف مقابل را رد کنند.

اشکال: اگر قواعد کلامی قسمی از مسائل کلامی باشند و مسائل کلامی گزاره‌های اعتقادی باشند، قاعده‌ی «حسن و قبح عقلی» که مهم‌ترین قاعده‌ی کلامی است، جزء مسائل کلامی و به تبع آن، جزء قواعد کلامی نخواهد بود؛ زیرا مفاد این قاعده این است که اولاً افعال فاعل آگاه و مختار، ذاتاً یا متصف به حسن است، یا متصف به قبح و ثانیاً عقل انسان به‌طور مستقل

می‌تواند صفت حسن و قبح برخی از فعل‌ها را بشناسد؛ «أَنَّ مِنَ الْأَشْيَاءِ مَا هُوَ حَسَنٌ وَمِنْهَا مَا هُوَ قَبِيحٌ بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَقْلِ الْعَمَلِيِّ» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۵۷). ملاحظه می‌شود که این مفاد، اموری اعتقادی نیست.

پاسخ: این اشکال بر طبق دسته‌بندی منطقی بیان شده، اشکال صحیح و واردی است، اما پاسخی که می‌توان برای آن ارائه کرد این است که معمولاً در هر علمی قواعدی وجود دارد که طبق دسته‌بندی منطقی، جزء مبادی آن علم محسوب می‌شود و جزء مسائل علم دیگری است، اما از نظر علم اول که این قاعده از مبادی آن است، در آن علم دوم که قاعده از مسائل آن محسوب می‌شود، به این قاعده به طوری که شایسته آن است، پرداخته نشده یا اینکه از نظر علم اول، نتیجه‌ی گرفته‌شده برای این قاعده در علم دوم، نتیجه‌ی صحیحی نیست؛ لذا علم اول این مسأله را داخل در مسائل خود می‌کند و درباره‌ی آن بحث می‌کند و برای آن استدلال می‌کند تا نتیجه‌ی مدنظرش درباره‌ی آن به دست آید. قاعده‌ی حسن و قبح عقلی برای علم کلام، چنین موردی است. بحث از حسن و قبح افعال از مسائلی است که در علم منطق و در بحث از مواد استدلال بررسی می‌شود، اما از آنجاکه در این علم بحث کافی و وافی درباره‌ی حسن و قبح افعال صورت نگرفته و همچنین حسن و قبح افعال جزء مشهورات قلمداد شده است، مشهوراتی که ورای تطابق آرای عقلا چیز دیگری ندارند (محقق طوسی، ۱۳۶۱، صص ۳۴۶-۳۴۷)، علم کلام به این بحث ورود کرده و آن را بررسی کرده است تا با کسب نتیجه‌ی مناسب درباره‌ی آن، از آن در مقدمات استدلال‌های خود بهره‌گیرد. بدین صورت بحث حسن و قبح افعال در مسائل علم کلام داخل شده است.

ویژگی دوم: بنیان‌بودن برای کلام

ویژگی دوم قواعد کلامی، اساس و بنیان بودن آن‌ها برای علم کلام است. این ویژگی ممیز بین قواعد کلامی و احکام کلی اعتقادی است. خصوصیت اساس و بنیان بودن قواعد، از معنای لغوی قاعده نیز آشکار است: «الْقَوَاعِدُ جَمْعُ الْقَاعِدَةِ وَ هِيَ الْإِسْلَامُ لِمَا فَوْقَهُ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۹). علم کلام بر پایه‌ی قواعد کلامی استوار است. اصولاً علم کلام، علمی قاعده‌محور است و روش متکلمان چنین است که یک سلسله اصول و قواعد بر پایه‌ی منابع عقل و وحی پی‌ریزی می‌کنند و با کمک آن‌ها، سعی در حل مسائل کلامی می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۴۹). شاید به‌همین دلیل است که برخی علم کلام را علم به قواعد اعتقادی دانسته‌اند و در تعریف آن گفته‌اند: «الكلام هو العلم بالقواعد الشرعية الاعتقادية المكتسبة عن الأدلة» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۵؛ جرجانی، ۱۴۱۹، ص ۸۰).

ویژگی سوم: نقش مؤثر در جهت‌گیری‌های کلی مذاهب کلامی

ویژگی سوم قواعد کلامی آن است که این قواعد در جهت‌گیری‌های کلی در این علم و تعیین مذهب کلامی نقش تعیین‌کننده دارد. نقل است که اعتزال واصلیه، بر چهار قاعده‌ی کلامی نفی صفات باری، قول به قدر، منزله بین المنزلتین و حکم درباره‌ی اختلاف سیاسی

امیرالمؤمنین و محاربانش مبتنی بوده است: «اعتزلهم یدور علی أربع قواعد: القاعدة الاولى: القول بنفی صفات الباری تعالی... القاعدة الثانية: القول بالقدر... القاعدة الثالثة: القول بالمنزلة بین المنزلتین... القاعدة الرابعة: قوله فی الفریقین من أصحاب الجمل و أصحاب صفین إن أحدهما مخطئ لا بعینه» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۰-۶۳)؛ همچنین اختلاف درباره‌ی قاعده‌ی اصلح سبب جدانشدن ابوالحسن اشعری از استادش ابوعلی جبابی شده است؛ «جرى بین أبی الحسن الاشعری و بین أستاذه مناظرة فی مسألة من مسائل الصلاح و الاصلح فتخاصما؛ و انحاز الاشعری إلى هذه الطائفة، فأید مقالتهم بمناهج کلامیة و صار ذلك مذهباً لاهل السنّة و الجماعة» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۶).

ویژگی چهارم: نظری بودن

ویژگی چهارم قواعد کلامی، نظری بودن آن‌هاست. از آنجاکه قواعد کلامی جزء مسائل علم کلام‌اند و مسائل کلامی قضایایی هستند که ثبوت محمول برای موضوع در آن‌ها مشکوک است، قواعد کلامی نظری است و نیاز به اثبات دارد؛ «المسائل فی کل علم هی القضايا الخاصة بذلك العلم التي يشک فی انتساب محمولاتها إلى موضوعاتها و یطلب فی ذلك العلم البرهان علیها» (علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴). این ویژگی تفاوتی دیگر بین قواعد کلامی و مبادی تصدیقی علم کلام است؛ زیرا برخی از مبادی تصدیقی، نظری و برخی بدیهی است؛ «المبادی... و هی قضايا إما أولیة لا تفتقر إلى بیان و لا وسط لها مطلقاً و یسمى الاصول المتعارفة و هی المبادی علی الاطلاق؛ و إما غیر أولیه لکن یجب تسلیمها لیبتنی علیها و من شأنها أن یتبین فی علم آخر» (علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳).

ویژگی پنجم: کارکرد تطبیقی و توسیعی

برخی متکلمان کارکرد تطبیقی را وجه ممیز قواعد کلامی از سایر امور دانسته‌اند: «هو الکلی المنطبق علی جزئیات کثیرة، بحیث تعرف أحكام تلك الجزئیات من ذلك الکلی» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۱۶). همچنین برخی فقهای اصولی تفاوت بین قواعد فقهی و قواعد اصولی (که مبادی تصدیقی علم فقه هستند) را در کارکرد تطبیقی قواعد فقهی و کارکرد توسیعی قواعد اصولی دانسته‌اند: «استفاده الاحکام الشرعیة الالهیة من المسألة (الاصولیة) من باب الاستنباط و التوسیط لا من باب التطبيق... القواعد الفقهیة فانها قواعد تقع فی طریق استفادة الاحکام الشرعیة الالهیة و لا یكون ذلك من باب الاستنباط و التوسیط، بل من باب التطبيق» (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸)، اما آیا بین قواعد کلامی و مبادی تصدیقی علم کلام نیز چنین تفاوت کارکردی‌ای وجود دارد یا خیر؟

نتیجه‌ی بررسی‌های انجام‌شده آن است که چنین تفاوت کارکردی‌ای بین قواعد کلامی و مبادی تصدیقی علم کلام وجود ندارد. قواعد کلامی، مبادی تصدیقی علم کلام و حتی احکام و مسائل کلامی، هم کارکرد تطبیقی دارند و هم کارکرد توسیعی.

کارکرد تطبیقی به این صورت است که قاعده‌ی مناسب هر مسأله، بر آن مسأله تطبیق داده می‌شود؛ به این صورت که مسأله‌ی مدنظر، صغرای استدلال و قاعده‌ی مناسب آن، کبرای استدلال قرار می‌گیرد و نتیجه‌ی مطلوب به دست می‌آید. در واقع در کارکرد تطبیقی، نتیجه‌ی استدلال در کبرای استدلال مندرج بوده است و با تطبیق آن بر مسأله، علم جدیدی تولید نمی‌شود، بلکه علم اجمالی کلی موجود در کبرا بسط پیدا می‌کند (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۲-۱۳).

کارکرد توسیطی بدین نحو است که قاعده‌ی مناسب هر مسأله، واسطه‌ی استنباط پاسخ آن مسأله می‌شود؛ به این صورت که از انضمام آن قاعده به مقدمات دیگر استدلال، علم جدیدی تولید می‌شود (همان).

در ادامه، مثال‌هایی برای کارکرد تطبیقی و توسیطی قواعد کلامی، مبادی تصدیقی کلام و احکام اعتقادی ارائه می‌شود.

کارکرد تطبیقی و توسیطی قواعد کلامی

مثال برای کارکرد تطبیقی: قاعده‌ی کلامی «عدل و حکمت» در نفی تکلیف مالایطاق نقش تطبیقی دارد. تقریر استدلال به این صورت است: صغرا: تکلیف مکلف به کاری که در توان او نیست، قبیح است؛ کبرا: خداوند کار قبیح انجام نمی‌دهد (قاعده‌ی کلامی عدل و حکمت)؛ نتیجه: خداوند تکلیف به مالایطاق نمی‌کند؛ «التکلیف بما لا یطاق أمر قبیح عقلا، فیستحیل علیه سبحانه من حیث الحکمة أن یکلف العبد بما لا قدرة له علیه، و لا طاقة له به» (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۰۱).

مثال برای کارکرد توسیطی: در استدلال بر وجوب نصب امام، قاعده‌ی کلامی «افعال الله معللة بالاعراض»، کارکرد توسیطی دارد. تقریر استدلال بر وجوب نصب امام، به این صورت است: صغرا: غرض خداوند از خلق انسان‌ها رسیدن ایشان به کمال و سعادت است. این هدف فقط در صورتی حاصل می‌شود که خداوند امام را نصب کند؛ لذا اگر خداوند امام را نصب نکند، مستلزم نقض غرض است؛ کبرا: نقض غرض قبیح است؛ نتیجه: نصب نشدن امام قبیح است؛ ترک قبیح واجب است؛ لذا نصب امام واجب است؛ «الامام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض» (محقق طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کبرای استدلال که نقش تطبیقی دارد، قاعده‌ی عقلی «قیح نقض غرض» است، اما اثبات جریان و حجیت آن برای افعال الهی، به واسطه‌ی قاعده‌ی کلامی «افعال الله معللة بالاعراض» صورت می‌گیرد. بنابراین قاعده‌ی «افعال الله معللة بالاعراض» واسطه‌ی انطباق کبرا بر صغراست و در این استدلال نقش توسیطی دارد.

کارکرد تطبیقی و توسیطی مبادی تصدیقی

مثال برای کارکرد تطبیقی: در استدلال بر اثبات لزوم عصمت انبیا، قاعده‌ی عقلی «قیح نقض غرض» که از مبادی تصدیقی علم کلام است، کارکرد تطبیقی دارد و در کبرای استدلال

نقش آفرینی می‌کند. تقریر استدلال به این صورت است: صغرا: غرض از بعث انبیا علیهم‌السلام، فقط با عصمت ایشان حاصل می‌شود؛ لذا عصمت‌نداشتن ایشان مستلزم نقض غرض است؛ کبرا: نقض غرض قبیح است؛ نتیجه: عصمت‌نداشتن انبیا قبیح است؛ ترک قبیح واجب است؛ لذا عصمت انبیا واجب است؛ «أَنَّ الغرض من بعثه الانبياء عليهم السلام إنما يحصل بالعصمة، فتجب العصمة تحصيلاً للغرض» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶).

مثال برای کارکرد توسیطنی: در برهان امکان و وجوب، دو قاعده‌ی فلسفی «استحاله‌ی دور» و «استحاله‌ی تسلسل» که جزء مبادی تصدیقی علم کلام‌اند، کارکرد توسیطنی دارند. تقریر برهان بدین صورت است: بدیهی است که موجودی در عالم وجود دارد؛ حال، این موجود یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود، اگر واجب باشد، مطلوب ثابت است و اگر ممکن باشد، باید در نهایت به واجب‌الوجود منتهی شود، در غیر این صورت، دور یا تسلسل محال لازم می‌آید؛ «هنا موجود بالضرورة، فإن كان واجباً فهو المطلوب و إن كان ممكناً افتقر إلى مؤثر موجود بالضرورة، فذلك المؤثر إن كان واجباً، فالمطلوب و إن كان ممكناً، افتقر إلى مؤثر موجود؛ فإن كان واجباً، فالمطلوب و إن كان ممكناً، تسلسل أو دار و قد تقدّم بطلانهما» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۸).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این دو قاعده‌ی فلسفی هیچ‌گونه کارکرد تطبیقی در مسأله‌ی اثبات واجب‌الوجود ندارند، اما بدون وجود آن‌ها استدلال تمام نیست و لازم است که نقش آفرینی کنند و واسطه‌ی در اثبات نتیجه شوند.

کارکرد تطبیقی و توسیطنی مسائل اعتقادی

مثال برای کارکرد تطبیقی: حکم کلی اعتقادی «هر معجزه‌ای دال بر صدق مدعی پیامبری است»، کارکرد تطبیقی در اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد. تقریر استدلال: صغرا: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ادعای نبوت کرده و معجزه‌هایی از خود نشان داده است؛ کبرا: ظهور معجزه از مدعی نبوت، دال بر صدق اوست؛ نتیجه: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادعای نبوت صادق است و پیامبر خداست؛ «أنه ظهرت المعجزة على يده (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ادّعى النبوة فيكون صادقاً» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶).

مثال برای کارکرد توسیطنی: برخی متکلمان بعد از اثبات وجوب وجود خداوند، این گزاره‌ی اعتقادی را واسطه‌ی اثبات برخی صفات دیگر برای خدای متعال قرار داده‌اند؛ «وجوب الوجود يدلّ على: سرمدیته و نفی الزّائد و الشّريك و المثل و التّركيب بمعانيه و الضّد و التّحيّز و الحلول و الاتّحاد و الجهّة و حلول الحوادث فيه و الحاجة و الالم مطلقاً و اللذّة المزاجیّة و المعانی و الاحوال و الصّفات الزّائدة...» (محقق طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۳-۱۹۵). مثلاً صفت سرمدیت و باقی‌بودن چنین اثبات می‌شود: صغرا: وجود خداوند واجب است؛ کبرا: عدم در وجود واجب راه ندارد؛ نتیجه: عدم در خداوند راه ندارد و وجود او باقی و سرمدی است؛

«الدلیل علی أنه باق، ما تقدم من بیان وجوب وجوده لذاته و واجب الوجود لذاته يستحيل عليه العدم و إلا لكان ممكناً» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

همان طور که ملاحظه می‌شود، کبرای استدلال «راه‌نداشتن عدم در وجود واجب است» که کارکرد تطبیقی دارد و گزاره‌ی «واجب بودن وجود خداوند متعال» نقش توسیعی در اثبات باقی و سرمدی بودن خداوند دارد.

ویژگی ششم: تفاوت قواعد در قلمرو جریان

قواعد کلامی از لحاظ قلمرو جریان، به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول قواعدی است که به مباحث ذات و صفات الهی اختصاص دارد؛ مانند قاعده‌ی «خروج از حدین تعطیل و تشبیه» که در باب خداشناسی و اسما و صفات الهی جاری است؛ دسته‌ی دوم قواعدی است که به باب افعال الهی اختصاص دارد. مباحث افعال الهی شامل مباحث عدل، نبوت، امامت و معاد می‌شود؛ مانند قاعده‌ی «عدل و حکمت» که در باب افعال الهی جریان دارد؛ دسته‌ی سوم قواعدی است که هم در ذات و صفات و هم در افعال الهی به کار می‌رود؛ مثل قاعده‌ی «نفی قیاس» که در همه‌ی ابواب علم کلام، اعم از بحث ذات و صفات و افعال الهی، جریان دارد.

این ویژگی سبب می‌شود که نتوان همچون برخی فقها که در تعریف قواعد فقهی، «اختصاص نداشتن به باب خاص» را ممیز قواعد فقهی بیان کرده‌اند «تعریف القاعدة الفقهية و هو ما يشتمل على حكم كلي لا يختص بباب دون باب أو بكتاب دون كتاب» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۳۲)، قید «اختصاص نداشتن به باب خاص» را ممیز قواعد کلامی تلقی کرد؛ زیرا غالب قواعد کلامی به باب خاص اختصاص دارد.

ویژگی هفتم: اصل و اساس بودن برخی قواعد برای برخی دیگر

برخی قواعد کلامی اصل و اساس قواعد کلامی دیگر است؛ به طوری که قواعد دیگر از آن‌ها متفرع می‌شود؛ مثلاً قاعده‌ی «عدل و حکمت» اصل و اساس قاعده‌ی «لطف» است؛ چنان که علامه حلی وجوب لطف را در زمره‌ی مسائل متفرع بر قاعده‌ی «عدل و حکمت» برشمرده است: «الاصل الذي يتفرع عليه مسائل العدل معرفة كونه تعالى حكيماً لا يفعل القبيح و لا يخل بالواجب فإذا اثبتوه بنوا عليه مسائل العدل من حسن التكليف و وجوب اللطف و غيرهما من المسائل الاتية» (علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵).

ویژگی هشتم: هویت معرفتی عقلی و نقلی

از آنجاکه قواعد کلامی قسمی از مسائل علم کلام است و هویت معرفتی مسائل علم کلام، عقلی و نقلی است، یعنی هویت برخی از مسائل این علم، نقلی و هویت برخی دیگر از مسائل آن، عقلی است، هویت معرفتی قواعد کلامی نیز عقلی و نقلی است؛ یعنی برخی قواعد کلامی هویتی نقلی دارد و برخی دیگر از این قواعد، هویتی عقلی دارد.

قواعدی نقلی مستند به دلیل لفظی از کتاب یا سنت است؛ مانند قاعده‌ی «امر بین الامرین» که از رهنمودهای اهل بیت در باب جبر و اختیار است؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۰)

قواعد عقلی مستند به دلیل عقلی است و عقل مستقلاً به آن‌ها دلالت می‌کند. قواعد عقلی دو نوع است: قواعد مستند به عقل عملی، مانند «قاعده‌ی لطف» که در باب افعال الهی جریان دارد و قواعد مستند به عقل نظری، مانند قاعده‌ی «نفی صفات» که در باب صفات الهی جریان دارد. ابوالحسن اشعری ارسطو را از قائلان به قاعده‌ی «نفی صفات» می‌داند؛ چنان‌که می‌گوید: «ان ارسطاطالیس قال فی بعض کتبه ان البارئ علم کله، قدره کله، حیة کله، سمع کله، بصر کله» (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۸۵)

در مقابل قواعد کلامی که فقط هویتی عقلی و نقلی دارد، مبادی تصدیقی چنین محدودیتی ندارد. برخی از آن‌ها فلسفی، برخی فطری، برخی عقلانی، برخی تجربی و... است. مبادی فلسفی: مبادی فلسفی احکامی و قواعدی است که از راه تأملات فلسفی به دست می‌آید؛ مانند قاعده‌ی فلسفی «فاقد الشيء لا یكون معطياً للشيء» که برای اثبات برخی صفات خداوند، از جمله صفت قدرت الهی، به کار می‌رود؛ «و من دلائل قدرته سبحانه أنه خلق الانسان كما خلق غيره و أعطاه قدرةً یقتدر بها علی إيجاد البدائع و الغرائب و الصنائع الهائلة و الاشياء الظریفه؛ و من المعلوم أن الانسان بوجوده و قدرته معلول وجوده سبحانه، فهل یمکن أن یمکن مفیض و خالق الانسان القادر فاقداً لها؟» (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۹).

مبادی فطری: مبادی فطری احکامی و قواعدی است که از طریق تجربه و تعلیم به دست نمی‌آید، بلکه مقتضای نوع آفرینش انسان است و در نهاد همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و انکارناپذیر و تغییرناپذیر است؛ مانند قاعده‌ی «رجوع عالم به جاهل» که در اثبات امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به کار می‌رود؛ «فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ إِلَيَّ مَنْ تُسَيِّدُ أَمْرَكَ إِذَا نَزَلَ بِكَ مَا لَا تَعْرِفُهُ وَ إِلَيَّ مَنْ تَفْرَعُ إِذَا سَأَلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُهُ وَ مَا عُدْرَكَ فِي تَقَدُّمِكَ عَلَيَّ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ وَ أَقْرَبُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَعْلَمُ بِتَأْوِيلِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۶؛ محقق لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۷).

مبادی عقلانی: مبادی عقلانی احکامی و قواعدی است که منشأ اعتبار و مدرک حجیت آن‌ها، بنای عقلاست. این قواعد، قواعدی پایدار و شایع است که با وجود تشتت و اختلافات فاحش بین ملت‌ها و مناطق و اعصار مختلف، مقبول عموم عقلاست. منشأ پیدایش و پایداری و شیوع این قواعد، نیازهای اضطراری نوع بشر به آن‌هاست. اصل بقا و تعامل اجتماعی انسان‌ها بر این قواعد استوار است؛ مانند «قاعده‌ی لزوم حفظ نظام زندگی بشر» که برای اثبات حسن بعثت انبیا به کار رفته است؛ «أن النوع الانسانی خلق لا کغیره من الحیوانات، فإنه مدنی بالطبع یمحتاج إلى أمور کثیرة فی معاشه لا یتمم نظامه إلا بها و هو عاجز عن فعل الاکثر منها إلا بمشاركة و معاونة و التغلب موجود فی الطبائع البشرية بحیث يحصل التنافر المضاد لحکمة

الاجتماع، فلا بدّ من جامع يقهرهم على الاجتماع و هو السنّة و الشرع و لا بدّ للسنّة من شارع يستنّها و يقرّر ضوابطها و لا بدّ و أن يتميّز ذلك الشخص من غيره من بنى نوعه لعدم الاولوية و ذلك المائز لا يجوز أن يكون مما يحصل من بنى النوع لوقوع التنافر فى التخصيص، فلا بدّ و أن يتميّز من قبل الله تعالى بمعجزة ينقاد البشر إلى تصديق مدعيها و يخوفهم من مخالفته و يعدهم على متابعتة بحيث يتم النظام و يستقر حفظ النوع الانسانى على كماله الممكن له» (علامه حلى، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲-۱۵۳).

مبادى حسى و تجربى: مبادى حسى و تجربى احكام و قواعدى است كه از طريق حس و تجربه به دست مى آيد؛ مانند قاعدهى «اتقان صنع» كه از راه حس و تجربه تحصيل شده است و براى اثبات علم خداوند متعال به كار مى رود؛ «أنه تعالى فعل الافعال المحكّمة و كلّ من كان كذلك فهو عالم. أما المقدمة الاولى فحسية؛ لأن العالم إمّا فلكى أو عنصرى و آثار الحكمة و الاتقان فيهما ظاهرة مشاهدة» (علامه حلى، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

۲.۳. بررسی تعریف‌های قواعد کلامی

ظاهراً در کتاب‌های کلامی، چهار تعریف برای قاعده‌ی کلامی وجود دارد.

تعریف اول:

فاضل مقداد در تعریف قواعد کلامی می‌فرماید: «القواعد جمع قاعدة و هي مرادفة للأصل و القانون و هو الكلى المنطبق على جزئيات كثيرة، بحيث تعرف أحكام تلك الجزئيات من ذلك الكلى؛ و الكلامية منسوبة الى علم الكلام» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۱۶)؛ قاعده مترادف با اصل و قانون است و آن امر کلی است كه بر جزئيات زیادى منطبق است؛ به طوری كه احكام آن جزئيات، از آن کلی شناخته می‌شود؛ و کلامی، منسوب به علم کلام است.

نقد و بررسی تعریف اول: در این تعریف، کارکرد تطبیقی قواعد کلامی، وجه تمایز این قواعد از سایر امور تلقی شده است، در حالی كه همان‌طور كه در ویژگی ششم بیان شد، این نوع از کارکرد، به قواعد کلامی اختصاص ندارد و علاوه بر قواعد کلامی، احكام کلی اعتقادی و حتى مبادى تصدیقى علم کلام نیز کارکرد تطبیقى دارد؛ بنابراین تعریف یادشده علاوه بر اینکه شناخت کافی از قواعد کلامی به دست نمی‌دهد، مانع اغیار نیز نیست.

تعریف دوم

آیت‌الله سبحانی قواعد کلامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «الاصول الكلامية التي وصل إليها البحث الكلامي بفضل النقاش في ضوء الكتاب و السنّة و البرهان العقلي القائم على أصول موضوعية مبرهنة» (سبحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۵)؛ قواعد کلامی اصولی است كه از راه پژوهش‌های کلامی، به برکت بحث در پرتو قرآن و سنت و برهان عقلی مبتنی بر اصول موضوعه اثبات شده، تحصيل می‌شود.

نقد و بررسی: آیت‌الله سبحانی این تعریف را در مقام توضیح فرق بین قواعد کلامی و اصول دین بیان فرموده است. این تعریف دو ویژگی از ویژگی‌های قواعد کلامی را دربردارد: ویژگی اول، محصول تحقیقات کلامی بودن این قواعد است که به خصوصیت اول بیان شده در این جستار اشاره دارد؛ یعنی به مسأله‌ی کلامی بودن قواعد کلامی اشاره دارد. ویژگی دوم، هویت معرفتی عقلی-نقلی داشتن قواعد کلامی و مستندبودن آن‌ها به دو منبع وحی و عقل است که در ویژگی نهم قواعد کلامی به آن پرداخته شد.

اشکال این تعریف آن است که مانع اغیار نیست و شامل احکام اعتقادی نیز می‌شود؛ زیرا احکام اعتقادی، هم محصول تحقیقات کلامی است و هم هویت معرفتی عقلی-نقلی دارد.

تعریف سوم:

برخی محققان معاصر قواعد کلامی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «إنّ قسماً من مسائل علم الکلام لا یختصّ بباب دون باب و یكون مأخذاً لغيرها من المسائل و دليلاً علیها، فهذا ما نسّمیه «قاعدة کلامیه»» (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷)؛ برخی از مسائل علم کلام به بابی ویژه اختصاص ندارد و مأخذ و منبع مسائل کلامی دیگر قرار گرفته و برهان و دلیل برای آن‌ها می‌شود؛ از این رو با عنوان «قواعد کلامی» از آن‌ها یاد می‌شود.

نقد و بررسی تعریف دوم: ویژگی‌ها و ممیزاتی که در این تعریف برای قواعد کلامی بیان شده است، این موارد است: ویژگی اول این است که قواعد کلامی قسمی از مسائل علم کلام است؛ ویژگی دوم این است که قواعد کلامی اختصاص به باب خاصی از علم کلام ندارد؛ ویژگی سوم آن است که قواعد کلامی منبع و دلیل سایر مسائل کلامی است.

ویژگی اول باعث خروج مبادی تصدیقی از ذیل این تعریف است؛ اما درباره‌ی ویژگی دوم باید گفت نویسنده برای رهایی از اشکال تعریف اول و خارج شدن احکام اعتقادی کلی از ذیل تعریف، قید «اختصاص نداشتن به باب خاص» را به تعریف اضافه کرده است، اما به نظر می‌رسد با اضافه شدن این قید، تعریف دچار مشکل دیگری شده است و آن، خروج غالب افراد قواعد کلامی از تحت این تعریف است؛ زیرا همان‌طور که در ویژگی هفتم بیان شد، غالب قواعد کلامی ویژگی اختصاص نداشتن به باب ویژه را ندارد. به‌طور کلی، قواعدی که در باب صفات الهی جریان دارد، در باب افعال الهی جریان ندارد و همین‌طور، قواعدی که در باب افعال الهی جریان دارد، در باب صفات الهی جریان ندارد.

تعریف چهارم:

برخی دیگر از محققان معاصر در تعریف قواعد کلامی فرموده‌اند قاعده‌ی کلامی «گزاره‌ای کلی است که می‌تواند در تعداد قابل توجهی از مسائل مهم کلامی مبنا و دلیل قرار گیرد» (برنجکار و نصرتیان، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

نقد و بررسی تعریف سوم: ویژگی‌ها و ممیزاتی که در این تعریف برای قواعد کلامی بیان شده است، از این قرار است: ویژگی اول آن است که قاعده‌ی کلامی گزاره‌ای کلی است؛

ویژگی دوم آن است که قاعده‌ی کلامی قابلیت دارد مبنا و دلیل تعداد قابل توجهی از مسائل مهم کلامی قرار گیرد.

اشکال این تعریف، مانند تعریف اول، در مانع اغیار نبودن آن است؛ زیرا این تعریف شامل مبادی تصدیقی علم کلام نیز می‌شود؛ به این دلیل که ویژگی‌های بیان شده در این تعریف، در مبادی تصدیقی علم کلام نیز وجود دارد. مبادی تصدیقی علم کلام گزاره‌هایی کلی است که می‌تواند در تعداد قابل توجهی از مسائل مهم کلامی مبنا و دلیل قرار گیرد.

تعریف مختار

ویژگی‌های احصاشده‌ی قواعد کلامی عبارت است از: ۱. مسأله‌ی کلامی بودن؛ ۲. کلی بودن؛ ۳. اساس و بنیان بودن برای علم کلام؛ ۴. تعیین‌کننده‌ی مذهب بودن؛ ۵. نظری بودن؛ ۶. کارکرد تطبیقی و توسیعی؛ ۷. تفاوت قواعد در قلمرو جریان؛ ۸. اصلی و فرعی بودن قواعد نسبت به هم؛ ۹. هویت معرفتی عقلی و نقلی.

از بین این ویژگی‌ها، آنکه مبین ماهیت و ممیز قواعد کلامی از سایر امور است، ویژگی‌های اول تا چهارم است؛ بدین لحاظ که ویژگی اول، یعنی مسأله‌ی کلامی بودن، ممیز قواعد کلامی از مبادی تصدیقی علم کلام است؛ ویژگی دوم، یعنی کلی بودن، ممیز قواعد کلامی از مسائل جزئی کلامی است و ویژگی سوم و چهارم، یعنی اساس و بنیان بودن برای علم کلام و تعیین‌کننده‌ی مذهب بودن، ممیز قواعد کلامی از احکام کلی اعتقادی است.

سایر ویژگی‌ها نمی‌تواند ممیز قواعد کلامی باشد؛ زیرا اولاً ویژگی نظری بودن را سایر مسائل کلامی و برخی از مبادی تصدیقی نیز دارد؛ ثانیاً هیچ‌یک از اقسام کارکرد، چه توسیعی و چه تطبیقی، به قواعد کلامی اختصاص ندارد؛ ثالثاً تفاوت در قلمرو جریان در مسائل و مبادی کلامی نیز وجود دارد؛ رابعاً اصل بودن برخی از قواعد برای برخی دیگر نمی‌تواند ممیزی برای قواعد کلامی باشد؛ خامساً قواعد کلامی در هویت معرفتی عقلی و نقلی با مسائل کلامی و برخی از مبادی تصدیقی این علم مشترک است.

باتوجه به بررسی‌های انجام شده از ویژگی‌های قواعد کلامی و بررسی تعریف‌های ارائه شده از این قواعد، به نظر می‌رسد بهتر است قواعد کلامی به این صورت تعریف شود:

«احکام کلی حاصل از مباحثات کلامی که اساس علم کلام است و نقش مؤثری در جهت‌گیری‌های کلی مذاهب اعتقادی دارد».

این تعریف با ذکر ویژگی‌های مؤثر در شناخت ماهیت قواعد کلامی و تمییز آن‌ها از سایر امور، تصویری جامع افراد و مانع اغیار از قواعد کلامی پدید می‌آورد.

۴. نتیجه‌گیری

از رهگذر این جستار، موارد پیش رو استنتاج می‌شود:

۱. از آنجاکه قواعد کلامی اموری اعتباری است، هدف از بررسی ماهیت و ارائه‌ی تعریف از آن‌ها، تمییزشان از امور دیگر است. این هدف با بیان و بررسی ویژگی‌های مؤثر در تمییز قواعد کلامی از سایر امور امکان‌پذیر است.
۲. اولین ویژگی قواعد کلامی آن است که این قواعد قسمی از مسائل علم کلام است. این ویژگی ممیز بین قواعد کلامی و مبادی تصدیقی علم کلام است.
۳. دومین ویژگی قواعد کلامی آن است که این قواعد، بنیان و اساس علم کلام است. با ذکر این ویژگی در تعریف قواعد کلامی، احکام کلی و جزئی اعتقادی از ذیل تعریف خارج می‌شود.
۴. ویژگی سوم آن است که قواعد کلامی در جهت‌گیری‌های کلی در این علم و تعیین مذهب کلامی نقش تعیین‌کننده دارد. اختلاف در این قواعد به منشق‌شدن مذاهب کلامی از یکدیگر منجر شده است و در حال حاضر نیز وجه مفارق اصلی مذاهب کلامی از هم، اختلاف‌نظرشان در خصوص این قواعد است.
۵. ویژگی چهارم این قواعد آن است که این قواعد مسائلی نظری و غیربدهی است.
۶. ویژگی پنجم قواعد کلامی آن است که این قواعد، همانند مبادی تصدیقی علم کلام و احکام و مسائل کلامی، هم کارکرد تطبیقی دارد و هم کارکرد توسیعی.
۷. ویژگی ششم آن است که قواعد کلامی از لحاظ قلمرو جریان، به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود: دسته‌ی اول، قواعدی است که به مباحث ذات و صفات الهی اختصاص دارد؛ دسته‌ی دوم، قواعدی است که به باب افعال الهی اختصاص دارد و دسته‌ی سوم، اختصاص به باب خاصی ندارد و در تمامی ابواب جریان دارد.
۸. ویژگی هفتم آن است که برخی قواعد کلامی اصل و اساس قواعد کلامی دیگر است؛ به طوری که قواعد دیگر از آن‌ها متفرع می‌شود.
۹. ویژگی هشتم آن است که هویت معرفتی قواعد کلامی، هویت عقلی و نقلی است؛ یعنی برخی قواعد کلامی هویتی نقلی دارد و برخی دیگر از این قواعد هویتی عقلی دارد. در مقابل قواعد کلامی، مبادی تصدیقی علم کلام چنین محدودیتی ندارد؛ لذا برخی از آن‌ها، فلسفی، برخی فطری، برخی عقلانی، برخی تجربی و... است.
۱۰. تعریفی که با ذکر ویژگی‌های مؤثر در شناخت ماهیت قواعد کلامی و تمییز آن‌ها از سایر امور، تصویری جامع افراد و مانع اغیار از قواعد کلامی پدید آورد، به این صورت است: «احکام کلی حاصل از مباحثات کلامی که اساس علم کلام است و نقش مؤثری در جهت‌گیری‌های کلی مذاهب اعتقادی دارد».

منابع

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۹۷۸)، مقدمه / ابن‌خلدون، بیروت: دارالقلم.

۸۶ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۳، سری ۱، بهار ۱۴۰۲، شماره ۸۶، صص: ۷۱-۸۸

۲. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان-ویسبادن: فرانس شتاينر.
۳. ایچی، عضدالدین، (بی تا)، *المواقف*، بیروت: عالم الكتاب.
۴. برنجکار، رضا؛ نصرتیان اهور، مهدی، (۱۳۹۶)، *قواعد کلامی (توحید)*، قم: انتشارات دار الحدیث.
۵. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی.
۶. تهبانوی، محمدعلی بن علی، (۱۹۹۶)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۷. جرجانی، سیدشریف، (۱۴۱۹ق)، *التعريفات*، بیروت: دار الفكر.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *کلام جدید*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه.
۹. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم: دار الهادی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۸)، *درآمدی بر علم کلام*، قم: انتشارات دار الفكر.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۴۱۸ق)، *القواعد الکلامیه*، قم: مؤسسه الامام الصادق.
۱۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۴. سبحانی، جعفر، (بی تا)، *بحوث فی الملل و النحل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی - مؤسسه الامام الصادق.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، *المحصل فی علم الاصول*، قم: مؤسسه‌ی امام صادق.
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بدران، قم: الشریف الرضی.
۱۷. طبرسی، (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد، نشر المرتضی.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
۱۹. علامه حلی، (۱۳۶۳)، *أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، تحقیق محمد نجمی زنجانی، قم: الشریف الرضی.
۲۰. علامه حلی، (۱۳۷۱)، *الجواهر النضید*، قم: انتشارات بیدار.
۲۱. علامه حلی، (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: قسم الالهیات*، تصحیح آیت الله جعفر سبحانی، قم: مؤسسه‌ی امام صادق.
۲۲. فاضل مقداد، (۱۴۰۵ق)، *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين*، قم: انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. محقق طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۶۱)، *أساس الاقتباس*، تهران: دانشگاه تهران.

۲۶. محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۴۰۷ق)، *تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسینی جلالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت: دار الاضواء.
۲۸. محقق لاهیجی، عبدالرزاق، (بی‌تا)، *شوارق الالهام*، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۲۹. محقق لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، *گوهر المراد*، تهران: نشر سایه.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، جلد ۵، تهران: صدرا.
۳۱. مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸ق)، *انوار الاصول*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

References

1. Allameh Helli, Hassan Ibn Yousef, (1984), *Anwar al-Mālākout fi Sharh al-Yaqout*, Research by Mohammad Najmi Zanjani, Qom: al-Sharif al-Radi. [In Persian]
2. Allameh Helli, Hassan Ibn Yousef, (1992), *Al-Jāwhar al-Nāzid*, Qom: Bidar Publications. [In Persian]
3. Allameh Helli, Hassan Ibn Yousef, (2003), *Kashf al-M ū rad fi Sharh Tajrid al-It ī qad*, Edited by Ay ā tollah Hassan-Zadeh Amoli, Qom: Al-Nashr al-Islami. [In Persian]
4. Ash'ari, Abulhasan, (1979), *Māqālat al-Islamiyyīn va Ikhtilāf al-Mosālin*, Germany: Franz Steiner Publications. [In Arabic]
5. Berenjkar, Reza; N ū sratīyan Aho ū r, Mahdi, (2017), *Al-Ghāvaīd Al-Kalamiyyah (Tawhid)*, Qom: Dar al-Hadith Publications. [In Persian]
6. Eji, Azd al-D ī n, (n.d), *Al-Māvaqīf*, Beirut: Aālim al-Kitāb. [In Persian]
7. Fayōūmi, Ahmed Ibn Mohammad, (1993), *al-Mīsbah al-Mūnir fi Qarib al-Sharh al-Kabeer Al-Rāfe 'i*, Qom: Dar al-Hijra Institute. [In Arabic]
8. Fazīl Mīqdad, (1984), *Irshad al-Talībīn ela Nahj al-Mūstārashādīn*, Qom: Ayātollāh Marāshi Najafi Library Publications. [In Arabic]
9. Ibn Khāldun, Abd al-Rāhman, (1978), *Al-Muqaddimah Ibn Khāldun*, Beirut: Dar al-Qalam Publications. [In Persian]
10. Jūrjani, Seyyed Shārif, (1998), *Al-Tāarīfāt*, Beirut: Dar al-Fīkr Publications. [In Arabic]
11. Khoei, Abu al-Qasim, (1996), *Al-Muhāzīrat fi Usul al-Fiqh*, Qom: Dar al-Hadi Publications. [In Arabic]
12. Khosro Panah, Abdul Hossein, (2004), *Kalam Jadid*, Qom: Seminary Cultural Studies and Research Center.
13. Kulayni, Mohammad ibn Ya'qub, (1986), *al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami. [In Arabic]
14. Makarem Shirazi, Naser, (2007), *Anwar al-Usul*, Qom: Madrasa al-Imam Ali ibn Abi-Talib (AS). [In Persian]
15. Mohagheq Lahiji, Abd al-Razzaq, (2004), *Gohar Al-Murad*, Tehran: Sayeh Publishing House. [In Persian]

16. Mohagheq Lahiji, Abd al-Razzaq, (n.d), *Shavareghe Elaham*, Esfahan: Mahdi Publications. [In Persian]
17. Mohagheq Tusi, Khwajah Nasir al-Din, (1982), *Asas al-Iqtibas*, Tehran: University of Tehran Publications. [In Persian]
18. Mohagheq Tusi, Khwaja Nasir al-Din, (1984), *Talkhis al-Muhsal*, Beirut: Dar al-Azwaā. [In Arabic]
19. Mohagheq Tusi, Khwaja Nasir al-Din, (1986), *Tajrid al-Itiqad*, Research by Hosseini Jalali, Qom: Islamic Tabliqat Office. [In Arabic]
20. Motahhari, Morteza, (2010), *Collection of Works*, Vol. 5, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
21. Rabbāni Golpaygani, Ali, (1997), *Al-Ghāvaīd Al-Kalamiyyah*, Qom: Imam al-Sadiq Foundation. [In Arabic]
22. Rabbāni Golpaygani, Ali, (1999), *An Introduction to the Ealm al-Kalam*, Qom: Dar al-Fekr Publications. [In Persian]
23. Raqīb Esfahani, Hossein Ibn Mohammad, (1991), *al-Mufrādāt fi Qarib al-Quran*, Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
24. Shahreshtani, Mohammad Ibn Abd al-Karim, (1985), *al-Mīlāl va al-Nehāl*, Research by Mohammad Badran, Qom: Sharif Razi. [In Persian]
25. Sobhani, Ja'far, (1991), *al-Ilahyīāt ala Hoda al-Kitab va al-Sunnat va al-Aql*, Qom: The Center of Islamic Studies. [In Arabic]
26. Sobhani, Ja'far, (1993), *Al-Māhsooūl fi Ilm al-Usul*, Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
27. Sobhani, Ja'far, (n.d), *Būhūs fi al-Mīlāl va al-Nehāl*, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation - Imam al-Sadiq Foundation. [In Persian]
28. Tabarsi, Ajmad Ibn abi-Talib, (1982), *Al-Ihtjaj*, Mashhad: Al-Mortaza Publishing House. [In Arabic]
29. Taftazani, Saad Uddin, (1988), *Sharh al-Maqasid*, Research and commentary by Dr. Abd al-Rahman Umirāa, Qom: al-Sharif al-Radi. [In Arabic]
30. Tahanowi, Mohammad Ali ibn Ali, (1996), *Kasgf al-Istilahāt al-Fumoūn*, Beirut: Lebanon Library Publishers.
31. Tarihi, Fakhr al-Din Ibn Mohammad, (1996), *Majma Al-Bahrayin*, Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]